

هنر تغییر رژیم

همانطور که مدتها انتظارش میرفت دونالد ترامپ تسلیم خودخواهی خود، حسادت غیرمعقول خود نسبت به اوپاما و تحت تأثیر کمک کنندگان مالی افراطی و مشاورین دست راستی و از همه بالاتر جهل خودش قرار گرفت و از قرارداد اتمی با ایران یعنی توافق بین المللی - ای که ایران را از دسترسی به بمب اتمی باز میدارد پا پس کشید. این کار علاوه بر تصمیم احمقانه رها کردن TPP (مشارکت کشورهای اطراف اقیانوس آرام)، احتمالاً پرپیامدترین خطا در سیاست خارجی او خواهد بود.

مهم اینست که بدانیم برآستی موضوع چیست؟

تصمیم ترامپ بدلیل جلوگیری ایران از دسترسی به بمب اتمی نیست! اگر چنین بود به این قرارداد پایبند می ماند. میدانیم که هم سازمان بین المللی انرژی اتمی، هم دستگاههای امنیتی آمریکا توافق دارند که ایران به تعهدات خود در این قرارداد پایدار مانده و به قول Peter Beinart این آمریکاست که به تعهد خود پایدار نماند.

انگیزه ترامپ این هم نبود که از فعالیتهای ایران در منطقه جلوگیری کند. اگر چنین بود نیز راهش این بود که در این قرارداد بماند و دیگران را بسیج کند تا به اتفاق هم ایران را از این فعالیتهای باز دارد، در حالیکه ایران اکنون بیش از پیش اکراه دارد وارد مذاکره شود، چراکه برایش ثابت شده به حرف دولت آمریکا اصلاً نمی توان اعتماد کرد.

پس داستان چیست؟

مسئله ساده است: هدف عبارت از قرارداد ایران در شرایطی است که این کشور نتواند روابط عادی با کشورهای دیگر داشته باشد. این هدف، اسرائیل، افراطی ترین اعضای لابی اسرائیل و افراطی ترین اشخاص از نوع جان بولتن، مایک پمپئو و بسیاری دیگر از این نوع را با هم متحد میکند. ترس بزرگ اینها این بود که آمریکا و متحدین منطقه ای او، ایران را به عنوان نیروی مشروع منطقه ای پذیرفته و اجازه دهند در آنجا نفوذی - ونه تسلطی - داشته باشد، چراکه ایران منافی دارد و میخواهد در مذاکرات و تصمیم گیریهای مهم منطقه ای حضور داشته باشد. این مسئله برای افراطیون دست راستی که هدفشان منزوی کردن کامل ایران است، قابل قبول نیست.

هسته مرکزی چنین دیدگاهی عبارت از هدف تغییر رژیم است. سیاستی که افراطیون و نیروهای ضد رژیم دهه هاست در صدد آندند. این، هدف نهایی گروه هایی مانند مجاهدین خلق، یعنی گروهی است که زمانی در لیست تروریستی از سوی آمریکا بود. این گروه در ایران مورد نفرت مردم است، اما در اینجا توسط هر دو حزب حمایت میشود. (از جمله جان بولتون که پولهایی زیادی از آنها گرفته است)

این افراطیون دو راه برای تغییر رژیم در نظر دارند.

یکی وارد آوردن فشار شدید اقتصادی است، به امید اینکه نارضایی عمومی مردم چنان بالا خواهد گرفت که رژیم ملاها از هم فرو خواهد پاشید.

گزینه دوم اینکه ایران را به از سرگیری برنامه اتمی خود تحریک کنند تا بدین بهانه دست به حمله پیشگیرانه زنند.

حال بگذارید نگاه دقیق تری به این گزینه ها بکنیم.

۱- اعتقاد به اینکه تحریم های شدیدتر موجب فروپاشی رژیم بشود، خیالی واهی است. تحریم اقتصادی کوبا ۵۰ سال طول کشیده است. بیش از ۶۰ سال تحریم و محاصره اقتصادی کره شمالی نیز نه تنها موجب فروپاشی رژیم آن کشور نشده، بلکه آن کشور را صاحب بمبهای اتمی و هیدروژنی کرده است.

اکنون سالهاست به ما گفته میشود که رژیم ایران در آستانه فروپاشی است. تحریم های اقتصادی، موجب برافتادن دولت های صدام حسین و قذافی هم نشد. ترک قرارداد اتمی، رژیم ایران را از پا در نخواهد آورد.

شاید من اشتباه می کنم و فردا رژیم ایران سقوط کرد. نتیجه اش، (مانند موارد دیگر) شرایطی با ثبات، کارآ و طرفدار آمریکا نخواهد بود. به عراق و لیبی نگاه کنید. آمریکا در سالهای اخیر در کشورهای دیگر از جمله سومالی، یمن، افغانستان و سوریه دخالت کرده است و موجب بی ثباتی و رشد جهادیون تروریست شده است. و بگذارید فراموش نکنیم که اولین تغییر رژیم در ایران، برانداختن دولت منتخب دموکراتیک دکتر مصدق و روی کار آوردن دیکتاتوری شاه در سال ۱۹۵۳ بود که موجب ایجاد احساسات ضد آمریکایی در آن زمان شد.

۲- و اما گزینه دوم یعنی جنگ :

در این زمینه، نظر، باز هم اینست که اگر فرصتی برای جنگ پیش آید با کاربرد عملیات **Shock & Awe** (شوک و وحشت) زیرساختهای فعالیت های اتمی از میان رفته و مردم به پا خاسته حکومت را بر خواهند انداخت. در حالیکه حملات هوایی آمریکا و اسرائیل حس ملی-گرائی مردم را برانگیخته و مردم را به پشتیبانی از رژیم می کشاند. بعلاوه حمله نظامی اسرائیل و آمریکا جلوی دستیابی ایران به بمب اتمی را نمی گیرد، بلکه ممکن است آنرا یک یا دو سال عقب اندازد. چنین حمله ای مردم ایران را قانع خواهد کرد که تنها راه حفظ امنیتشان داشتن سیستم دفاعی مؤثر و مستقل خودشان است. همانگونه که کره شمالی صاحب آن شده و مطمئناً ایران در صدد ایجاد چنین سیستم دفاعی در جای امن تری خواهد بود. در آن صورت کشورهای دیگر منطقه نیز به دنبال چنین برنامه ای خواهند رفت.

حال به من بگوئید، آیا در آن صورت جهان امن تری خواهیم داشت؟

و اگر چنین شد میدانیم تقصیر متوجه چه کسانی خواهد بود.

به طور خلاصه ترامپ سیاست خارجی معتدل تری را که در ۲۰۱۶ به مردم قول داد ارائه نمی دهد و اشتباهات دولتهای قبلی را تصحیح نمی کند، بلکه دارد ما را به سیاستهای خشن و جنگ افروزیهای جورج دبلیو(بوش) و دیک چینی می کشاند که میدانیم به چه سرنوشتی دچار شدند. این مسئله نشان میدهد که به قول بیسمارک این آقایان از اشتباهات گذشته خود و دیگران درس نمی گیرند.